

زندگی چون بازی شطرنج ...

همواره در بازی شطرنج، حتی اگر بازیگران آن حرفه‌ای و مسلط باشند، بُرد یک نفر، وابسته به یک حرکت اشتباه از طرف مقابل است.

هرکس وقتی به سالهای گذشته‌ی عمر خود می‌نگرد، گاهی با این وسوسه که ای کاش می‌شد با تجربه‌ی امروز، زندگی را دوباره طی کرد دست و پنجه نرم می‌کند. ولی آنچه قابل تأمل است آن که «ای کاش» گفتن‌ها در زندگی، فقط و فقط نتیجه یک حرکت یا تصمیم اشتباه است. یک لحظه لجاجت، یک آن بلند پروازی یا دمی غفلت می‌تواند زندگی را از اوج به پائین، یا به عکس، از قطره به دریا برساند.

به هر حال با یک هدف این مقدمه را - که امیدوارم پندگونه نباشد - عنوان کردم و آن اینکه امروز برای نسل جوان و حتی میانسال ما کتابهای رُمان می‌توانند دیدگاهی تازه با عنوان کردن تجربیاتی نو باشند.

هر کتاب اگر هم ماجرای در سالهای دور یا نزدیک داشته باشد، به یقین دارای وجوه اشتراکی با زندگی ماست و حرکات و افکار قهرمانان داستان با یک شبیه‌سازی می‌تواند خواننده را به تأمل وادارد تا او نیز بدون قرار گرفتن در شرایط حساس، در مورد آن فکر کند و اندیشه خود را پرورش دهد.

کتاب «بربال باد» نیز از آن جهت حائز اهمیت است که علاوه بر داستانی گیرا، جذاب و لطیف دارای نکاتی است که مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند بر دیدگاه بسیاری خوانندگان به عنوان تجربه‌ای نو اثر بگذارد. نویسنده در کتاب، همان بازی شطرنج و لحظات حساس و تصمیمات بحرانی را مطرح ساخته که بر زندگی قهرمانان کتاب اثری ژرف گذارده است. قهرمانانی که مانند ما وقتی به گذر عمر می‌نگرند، روی آن لحظات حساس که یک تصمیم یا حرکتی لحظه‌ای تا سالها، بر زندگی‌شان، آینده‌شان و آرزوهایشان اثر گذارده است، می‌ایستند و برخی با حسرت و بعضی با مسرت از آن‌ها یاد می‌کنند. و تنها تفاوت بازی زندگی با شطرنج در آن است که شطرنج زندگی را فقط و فقط می‌توان یکبار بازی کرد و گاهی بازگشتی وجود ندارد. پس هر کتاب به عنوان تجربه‌ای از دیگران، می‌تواند از حسرت‌های آتی جلوگیری نماید و ما را یاری کند تا با دیدی فراخ، زندگی را ببینیم و درست انتخاب کنیم.... به ویژه جوان‌ترها که در ابتدای راهند و می‌باید بارها و بارها در زندگی تصمیم بگیرند. امید که چنین باشد.

بهمن رحیمی

فروردین ۸۲ - تهران